

رابطه‌ی ولایت و جمهوریت در اندیشه‌ی سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای

مسعود معینی پور*، محمدرضا عبدالله‌نساب**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۸/۶

تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۹/۱۸

چکیده

مطالعه و توجه به اندیشه‌ی سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای در سطح ایران و بلکه جهان رو به فزونی است. این مسأله نه فقط به دلیل عهده‌داری ولایت و زعامت، بلکه به جایگاه علمی و مبانی اندیشه‌ای نوین ایشان در مسائل سیاسی و مدیریت کلان جامعه‌ی اسلامی نیز مرتبط است. در این مقاله با استفاده از مبادی هستی‌شناسانه و انسان‌شناسانه‌ی آیت‌الله خامنه‌ای و برمبنای کاوشی روشمند و بهره‌گیری از چارچوب نظری سیستمی، به بررسی رابطه‌ی دوگانه‌ی "جمهوریت و ولایت" در نظام دانایی آیت‌الله خامنه‌ای پرداخته‌ایم. فرضیه‌ی اصلی مقاله این است که در اندیشه‌ی سیاسی ایشان، ضمن مشروع دانسته شدن اطلاق ولایت، جمهوریت و آرای مردم نیز در ساختار نظام سیاسی اسلام نقش مهم و خاص خود را دار هستند که این مهم، حقوق و تکالیف متقابلی را برای ولی و جمهور مردم رقم می‌زند.

واژه‌های کلیدی:

آیت‌الله خامنه‌ای، ولایت فقیه، جمهوریت، مردم، روش‌شناسی سیستمی.

* استادیار دانشگاه باقرالعلوم(ع) (Masood.moeini@gmail.com).

** دانشجوی دکتری علوم سیاسی (mohammadreza.abdolahnasab@yahoo.com).

طرح مسأله

در مواجهه با نظریه‌های مختلف در حوزه‌ی دولت و ساختار نظام سیاسی دوگانه‌ی حاکم-رعیت، در اکثر نمونه‌های تاریخی منجر شده است به تحقق غلبه‌ی حاکم، مستبد و تمامیت‌خواه؛ و رعیت مستضعف که زیر یوغ حاکمان و به‌مثابه تیول آن‌ها بوده‌اند. در این‌گونه نظام‌های سیاسی، ساختار قدرت با ویژگی‌هایی چون "اقتدارگرایی"، "شخص‌محوری" و "ولایت مطلق و بی‌قید و بند" همراه بود (فیرحی، ۱۳۸۸: ۹). با پیدایش اسلام و حکومت معصوم(ع)، دو وجهی‌رای-رعیت، معنا و ارزش متفاوتی پیدا کرد و به‌معنای اصلی خود "امامت - امت" رسید؛ این مفهوم در منش سیاسی و مدیریتی امام علی(ع) موج می‌زند. برای مثال ایشان در عهدنامه مالک می‌نویسند:

«مبادا مانند یک جانور درنده که دریدن و خوردن را غنیمت می‌شمارد، با مردم رفتار کنی؛ زیرا مردم تحت فرمان تو، یا مسلمانند و برادر دینی تو و یا غیرمسلمانند و انسانی همانند تو. مگو که مرا بر شما امیر ساخته‌اند و هرچه فرمان می‌دهم، باید اطاعت شود» (نهج‌البلاغه: ۶۸۳).

لذا در مکتب اهل‌بیت، نوع خاصی از حکومت به نام "ولایت" پدید آمد. از آن پس، حاکم - رعیت در نظام ولایی و امامت - امت، با حاکم - رعیت در نظام سلطانی و اقتدارگرا یک مشترک لفظی شد، ولی از اساس دو معنای متفاوت از آن افاده می‌شود. "رعیت" نه به معنی ملک، بلکه به معنای "لازم‌الرعا" است؛ حاکم نه به معنای "سلطان اقتدارگرا" بلکه "رای" و مراعات‌کننده‌ی رعیت (مردم) تعریف می‌شد (گروه پژوهشگر، ۱۳۸۷: ۲۱). در آرای افلاطون نیز، نفی ظلم و رعایت عدالت و حق‌الناس جایگاه مهمی دارد. وی در کتاب هشتم از جمهور تأکید می‌کند: «وقتی در شهر دموکرات که تشنه‌ی آزادی است، زمام کار به دست ساقی ناشایست افتد، شهر اعتدال را فراموش می‌کند» (افلاطون، ۱۳۸۶: ۴۸۸). در تاریخ اندیشه‌ی سیاسی اسلام و غرب - از یونان باستان تا دوره‌ی میانه، مدرن و پسامدرن و از دوره‌ی شکل‌گیری مدینه‌ی پیامبر(ص) تا امروز - که می‌نگریم و در تفکر سیاسی غور می‌کنیم، از جمله مفاهیم مهم و اساسی در تفکر اندیشمندان سیاسی، مفاهیمی دوگانه مثل "جمهوریت و ولایت" و "حقوق مردم و حاکمیت الهی" بوده است؛ پس باید دید نسبت این مفاهیم دوگانه با هم چیست؟ رعیت چگونه می‌تواند آزاد بوده یا دارای حق انتخاب شوند؟ ولایت امر چگونه با جمهوریت و اراده‌ی توده‌ها قابل جمع است؟ آیا از باب حکم ثانوی است یا حکم اولی؟ آیا مردم نقشی در مشروعیت‌بخشی به حکومت ولایی دارند یا صرفاً قبول آن‌ها موجب نفوذ حکم ولی‌امر است؟ نقش و جایگاه نظرات

کارشناسی و حضور نخبگان در نظام ولایت مطلقه‌ی فقیه چیست؟ قداست منصب الهی ولایت از کجا تأمین می‌شود و این قداست چگونه با نظارت و مردم‌سالاری قابل جمع است؟

سیاست متعالیه

- سال چهارم
- شماره پانزدهم
- زمستان ۹۵

رابطه‌ی ولایت و
جمهوریت در

اندیشه‌ی سیاسی
آیت‌الله خامنه‌ای
(۸۳ تا ۱۰۰)

چنانچه ملاحظه می‌شود این سوالات و مانند آن، چالش‌های فکری دهه‌های اخیر در کشور ما بوده و هرکسی به فراخور نظام معنایی‌اش، پاسخی بدان داده است. برخی جانب جمهوریت، مردم‌سالاری، آزادی و پاسخ‌گویی را گرفته و ولایت و مشروعیت الهی و مانند آن‌را بر نتافته‌اند (سروش، ۱۳۸۴: ۱۱۳). طیفی دیگر، جانب ولایت امر، تقدس و جعل الهی را گرفته و رجوع به آرای مردم را از باب حکم ثانوی و اضطرار می‌دانند (مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ۵۰). در این میان آرا و اندیشه‌ی رهبران جمهوری اسلامی (امام خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای) اهمیت دو چندانی دارد که در این مقاله بر اساس روش تحلیل سیستمی، به بازخوانی اندیشه‌ی آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای رهبرانقلاب اسلامی پیرامون رابطه‌ی ولایت و جمهوریت می‌پردازیم. این پژوهش از چند جهت می‌تواند حائز نوآوری باشد: اول این که تلاش شده است پاسخی متقن به شبهات رایجی که در برخی فضاها، سیاسی - رسانه‌ای مطرح می‌شود ارائه شود؛ از این رو به‌طور مستقیم به نظام فکری و بیانات و مکتوبات متفکر مورد بررسی (آیت‌الله خامنه‌ای) رجوع شده است. هم‌چنین تلاش شده است نظام‌واره‌ی فکری اندیشمند مورد بررسی در قالب چارچوب نظری سیستمی صورت‌بندی شود تا شناخت این تفکر در چارچوب علمی طرح‌ریزی شده قابل فهم باشد.

چارچوب نظری

براساس روش تحلیل سیستمی، هر نظام سیاسی از دو بخش تشکیل می‌شود؛ بخش اول، ساختار نظام سیاسی و بخش دوم، کارویژه‌های نظام سیاسی. در بحث ساختار نظام سیاسی مباحث ذیل مطرح می‌شود: دلایل ضرورت تأسیس نظام سیاسی اسلام؛ مرزهای نظام سیاسی اسلامی؛ عناصر نظام سیاسی اسلامی؛ شبکه‌ی قدرت. در بحث کارویژه‌های نظام سیاسی مباحث ذیل مطرح می‌شود: مرکز تصمیم‌گیری در نظام سیاسی اسلامی؛ حدود قلمرو و اختیارات دولت اسلامی؛ جریان قدرت در نظام سیاسی اسلامی؛ بازخورد (لک‌زائی، ۱۳۸۹: ۷۹).

در بررسی اندیشه‌ی سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای به بخش کارویژه‌های نظام سیاسی روش تحلیل سیستمی، توجه و بالتبع استفاده شده است؛ لذا برخی از مفاهیم این بخش به ایجاز تعریف می‌گردد:

۱. مرکز تصمیم‌گیری در نظام سیاسی اسلامی: بحث مشروعیت و مقبولیت، انتخاب یا انتصاب و جایگاه و نقش مردم در حکومت اسلامی در این جا مطرح می‌شود.
۲. حدود قلمرو و اختیارات دولت اسلامی: بحث حریم خصوصی و عمومی مصلحت نظام، احکام حکومتی و مفهوم ولایت مطلقه فقیه در این قسمت مطرح می‌شود.
۳. جریان قدرت در نظام سیاسی اسلامی: مباحثی از قبیل رابطه‌ی متقابل مردم و حاکمان، احزاب، مطبوعات و رسانه‌ها، جایگاه پارلمان و انتخابات در ذیل این عنوان مطرح می‌شود.
۴. بازخورد: مباحثی از قبیل حق نظارت مردم بر حکومت، امر به معروف و نهی از منکر حاکمان توسط مردم، پاسخ‌گوبودن حکومت، حق اعتراض، انتقاد، راهپیمایی و قیام و انقلاب در اینجا مطرح می‌شود (لک‌زائی، ۱۳۸۹: ۸۰).

لازم به ذکر است که در این مقاله از سخنان و بیانات رهبر انقلاب از سال‌های اولیه‌ی وقوع انقلاب اسلامی و نه فقط از آغاز زعامت سیاسی ایشان استفاده شده است. آنچه ماحصل تحقیقات پژوهشگران شد این است که در هندسه‌ی معرفت و اندیشه‌ی سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای، دو وجهی جمهوریت و ولایت مطلقه، رابطه‌ای منظم، منطقی و در عین حال مبتنی بر منش سیاسی اهل‌بیت(ع)، امام خمینی و قانون اساسی وجود دارد. در نگاه آیت‌الله خامنه‌ای، ولایت مطلقه با عدالت حاکم، مشروعیت با کارآمدی و نصب الهی فقیه با لزوم نظارت مردمی، ارتباطی وثیق دارد؛ طوری که اثبات یکی، منجر به نفی دیگری نمی‌شود.

۱. حدود قلمرو و اختیارات دولت اسلامی

۱.۱. تعریف "ولی‌امر" و مرز آن با استبداد

آیت‌الله خامنه‌ای ولی‌امر را متصدی بی‌امتیاز اما با اختیار معنا می‌کند:
«ولی‌امر... هیچ امتیازی ندارد. او مدیر جامعه و متصدی امر ولایت است، اما هیچ امتیازی مانند امتیازهای مادی و اقتصادی نسبت به دیگران به او تعلق نمی‌گیرد» (۱۳۶۰/۲/۲۹).

البته این ولی‌امر بدون امتیاز، فاقد اختیار نیست. ایشان در پاسخ به استفتایی بیان می‌کند:

«تصمیمات و اختیارات ولی‌فقیه در مواردی که مربوط به مصالح عمومی اسلام و مسلمین است در صورت تعارض با اراده و اختیار آحاد مردم، بر اختیارات و تصمیمات آحاد ملت مقدم و حاکم است» (خامنه‌ای، اجوبه‌ی الاستفتائات، سوال ۶۳).

با تأمل در این پاسخ فقهی می‌توان دریافت که این "اختیار" در واقع یک "امتیاز" نیست؛ چرا که این تصمیم و اختیار، خودِ ولیّ امر را شامل می‌شود. برای مثال در جریان تحریم تنباکو ابتدا بر شخص میرزای شیرازی آن حکم جاری و سپس سایر رعایا را شامل می‌شود. ضمن این که این اختیار و تصمیم باید ثبوتاً مربوط به تقدم مصالح اسلام و مسلمین بر مصلحت و منفعت فرد باشد، نه امتیاز اضافی داشتن ولیّ امر نسبت به رعیت. آیت‌الله خامنه‌ای رعیت را انسان آزاد و دارای حقوق بر می‌شمارد:

«مردم به تعبیر نهج‌البلاغه رعیت‌اند. رعیت یعنی آن کسانی که رعایت و حفاظت و حراست آنان بر دوش ولیّ امر است... حراست و حفاظت یک‌وقت مربوط به انسان‌هاست. یعنی انسان با همه‌ی ابعاد شخصیتش با آزادی خواهی‌اش، با افزایش طلبی معنوی‌اش، با امکان تعالی و اوج روحیاتش، با آرمان‌ها و اهداف والا و شریفش، این‌ها را به‌عنوان یک مجموعه در نظر بگیرید؛ این باید با همه‌ی این مجموعه‌ی مورد رعایت قرار بگیرد؛ این همان چیزی است که در فرهنگ آل محمد در طول زمان مورد ملاحظه بوده»
(۱۳۶۰/۲/۲۹).

این تعریف از رعیت و ولایت در منظومه‌ی فکری آیت‌الله خامنه‌ای، وفاق بین ولایت و جمهوریت، مردم‌سالاری و آزادی را آسان می‌کند؛ حکومت ولایی از این منظر در عین ولایی بودنش، حکومت بر فرزندانگان - نه مهجورین - می‌نماید.

۲. مرکز تصمیم‌گیری در نظام سیاسی

در تبیین کارویژه‌های نظام سیاسی بایستی مراکز تصمیم‌گیری در نظام سیاسی مشخص باشند و به مباحثی چون مشروعیت و مقبولیت، جایگاه مردم در تصمیمات و استراتژی‌های حکومت اشاره می‌شود؛ لذا برای تحلیل این کارویژه در منظومه‌ی فکری آیت‌الله خامنه‌ای تقسیم‌بندی‌های زیر قابل بررسی است.

۲.۱. عدالت و شرایط حاکم نظام اسلامی

از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای: «نظام سیاسی در اسلام علاوه بر رأی و خواست مردم، بر پایه‌ی اساسی دیگری هم که تقوا و عدالت نامیده می‌شود؛ استوار است. اگر کسی که برای حکومت انتخاب می‌شود از تقوا و عدالت برخوردار نبود و همه‌ی مردم هم بر او اتفاق کنند، از نظر اسلام این حکومت، حکومت نامشروعی است» (۱۳۸۲/۹/۲۶). عدالت در این بیان، هم شرط تأسیس و حدود است و هم شرط بقاء.

۲.۲. رکن مشروعیت دانستن رأی مردم

در هر فرمان‌روایی سیاسی نوعی نابرابری و تقسیم انسان‌ها به فرمان‌روا و فرمان‌بر متولد می‌شود که نیازمند استدلال و توجیه است. به آنچه که نابرابری را توجیه و پذیرفتنی جلوه می‌دهد و مشکل عدم اطاعت فرمان‌بران از فرمان‌روایان را حل می‌کند، مشروعیت گفته می‌شود. در یک تقسیم‌بندی می‌توان از چهار نوع نظریه در باب مشروعیت یاد کرد: الف: نظریات فرادستی و فرودستی طبیعی؛ ب: نظریات معطوف به شناخت خیر و سعادت؛ ج: نظریات فرمان‌روایی الهی؛ د: نظریات فرمان‌روایی مبتنی بر رضایت (لک‌زایی، ۱۳۸۹: ۷۹). رهبر انقلاب رأی مردم را در برخی بیانات، اقلاً پایه اعمال مشروعیت شمرده و در برخی جملات دیگر، صریحاً از رکن مشروعیت بودن آن سخن می‌گوید:

«هیچ‌کس در نظام اسلامی نباید مردم، رأی مردم و خواست مردم را انکار کند. حالا بعضی رأی مردم را پایه‌ی مشروعیت می‌دانند، لاقلاً پایه‌ی اعمال مشروعیت است؛ بدون آراء مردم، بدون حضور مردم و بدون تحقق خواست مردم خیمه‌ی نظام اسلامی برپا نمی‌شود و نمی‌ماند. البته مردم، مسلمانند و این اراده و خواست در چارچوب قوانین و احکام اسلامی است.»
(۱۳۷۸/۳/۱۴)

آیت‌الله خامنه‌ای در بیانی دیگر رأی مردم را صریحاً "پایه مشروعیت" می‌شمارد: «اگر مردم حکومتی را نخواهند این حکومت در واقع پایه‌ی مشروعیت خودش را از دست داده است. نظر ما درباره‌ی مردم این است» (۱۳۷۷/۱۲/۴). البته در بیانی دیگر، نوعی مشروعیت دوگانه را برای حاکمیت اسلامی ثابت می‌کنند و توضیح می‌دهند:

«در اسلام مردم یک رکن مشروعیتند، نه همه‌ی پایه‌ی مشروعیت. نظام سیاسی در اسلام علاوه بر رأی و خواست مردم، بر پایه‌ی اساسی دیگری هم که تقوا و عدالت نامیده می‌شود، استوار است» (۱۳۸۲/۹/۲۶).

با این بیان شاهدیم که آیت‌الله خامنه‌ای با توجه به این بیانات، دوگانه‌ی مشروعیت و مقبولیت را قبول می‌کنند. ایشان ضمن این که منشأ مشروعیت بخشی به اقتدار ولی فقیه را فراتر از رأی و نظر مردم می‌دانند؛ اما برای تحقق این ولایت و اقتدار در جامعه‌ی اسلامی قطعاً قبول و پذیرش مردم "جزء علت" شمرده شده است. مقبولیت از این منظر حداقل در چند سطح باید تحقق پیدا کند: در یک سطح، ایمان مردم به حاکمیت، حاکم عادل مسلمان است. سطح دیگر، اراده و خواست آن‌ها برای تحقق این حاکمیت و حکومت است؛ و سطح دیگر رضایت پسینی مردم از نهاد حکومت و شخص حاکم در برطرف کردن نیازهای مردم است (خامنه‌ای، ۱۳۷۷/۱۲/۴).

۲.۳. کارآمدی

اگر رأی و پذیرش مردم را شرط تأسیس و بقای حکومت و حاکمیت ولی فقیه در دوره‌ی غیبت بدانیم، قطعاً کارآمدی نهاد حکومت و شخص فقیه نیز یکی از شروط مهم مقبولیت حاکم است. آیت‌الله خامنه‌ای مشروعیت کارگزاران حکومت اسلامی از شخص ولی به پایین را وابسته به انجام وظیفه و کارایی آن‌ها می‌داند و کارایی و کارآمدی مسئولان طبق ضوابط و قوانین متّخذ از شرع و قانون اساسی را تأکید می‌کند. ایشان معتقد است هر جا کارآمدی نباشد، مشروعیت از بین خواهد رفت (۱۳۸۳/۶/۳۱).

۳. جریان قدرت در نظام اسلامی

۳.۱. تفکیک قوا

برخلاف نظام سیاسی سنتی، اندیشه‌ی تفکیک یا حداقل استقلال قوا یکی از ارکان اصلی نظام سیاسی جدید در جهان است. با این وجود، تفکیک قوا به گونه‌ای که در اندیشه‌ی سیاسی غرب مطرح شده، در سیاست اسلامی معنادار نیست. دلیل این امر به قاعده‌ی «نصب» باز می‌گردد؛ قاعده‌ای که طبق آن لازم است بنیاد قدرت بر حاکمیت الهی استوار شود. بر این اساس، قدرت مجرای واحدی دارد و انفکاک به شکل متعارف، ضرورت وجودی نمی‌یابد. حضور مستقیم یا غیرمستقیم ولی فقیه در قوای سه‌گانه، در واقع ضامن این معنا از همگنی در حکومت اسلامی است. با این تفسیر، ریاست عالی‌هی ولی فقیه در حوزه‌ی مجریه، نصب رئیس قوه‌ی قضائیه و یا انتصاب فقهای شورای نگهبان و مواردی از این قبیل - که این نماد را جایگاهی فراقوه‌ای می‌دهد - معنادار بوده و دولت را از تعارضات احتمالی دور می‌سازد (مهدوی کنی، ۱۳۸۰: ۱۸۴-۱۴۷). با این مقدمه، بر اساس اصل ۵۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تفکیک قوا امری قانونی و لازم است. «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه‌ی مقننه، قوه‌ی مجریه و قوه‌ی قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده‌ی این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند.» (ملک‌افضلی اردکانی، ۱۳۹۱: ۲۸۰) لذا اگرچه آیت‌الله خامنه‌ای ولی‌امر را "متصدی کار" معنا نموده‌اند، اما از نظر ایشان، نظام ولایت مطلقه‌ی فقیه، منافاتی با "تفکیک قوا" ندارد. مدیریت ولی‌امر در طول مدیریت دستگاه‌های اجرایی و در جهت مدیریت انقلاب و ارگان‌های آن در گذر زمان است، نه در جهت مداخله در مدیریت اجرایی و وظایف دستگاه‌ها (خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۰۷/۲۴) به تعبیر دیگر، براساس قانون اساسی، ولایت فقیه شأن سیاست‌گذاری کلان و هماهنگ‌کننده‌ی قوا برای پیشبرد اهداف انقلاب را بر عهده دارد و این کاملاً با استقلال و تفکیک قوا قابل جمع است. بنابراین «ولی فقیه

در سیاست گذاری نقش اصلی را دارد؛ در اجرا مطلقاً دخالتی نمی کند» (خامنه‌ای، ۱۳۷۷/۱۲/۴).
آیت الله خامنه‌ای درباره‌ی معنای ولایت مطلقه‌ی فقیه می گوید:

«بعضی‌ها خیال می‌کنند که این ولایت مطلقه فقیه که در قانون اساسی آمده، معنایش این است که رهبری مطلق‌العنان است و هرکاری که دلش بخواهد می‌تواند بکند! معنای ولایت مطلقه این نیست. رهبری بایستی موبه‌مو قوانین را اجرا کند و هم به آن‌ها احترام بگذارد؛ منتها در مواردی اگر مسئولان و دست‌اندرکاران امور بخواهند قانونی را که معتبر است موبه‌مو عمل کنند، دچار مشکل می‌شوند. قانون بشری همین‌طور است. قانون اساسی راه چاره‌ای را باز کرده و گفته آن جایی که مسئولان امور در اجرای خلاف قانون مالیاتی یا سیاست خارجی، بازرگانی، صنعتی و دانشگاهی دچار مضیقه می‌شوند و هیچ‌کار نمی‌توانند بکنند... رهبری مرجع است. رهبری بررسی و دقت می‌کند و اگر احساس کرد که ناگزیر باید این کار را بکند، آن‌را انجام می‌دهد؛ جاهایی هم که به‌صورت معضل مهم کشوری است به مجمع تشخیص مصلحت ارجاع می‌شود. این معنای ولایت مطلقه است و آلا رهبر، رئیس جمهور، وزرا و نمایندگان همه در مقابل قانون تسلیم‌اند و باید تسلیم باشند» (۱۳۸۲/۹/۲۶).

از این منظر اطلاق ولایت به‌معنای بسط دخالت در امورات دستگاه‌های اداری نیست. چنین تفکیکی در حوزه‌ی رضایت به‌اندازه‌ای در نظر آیت‌الله خامنه‌ای مهم است که مسائل بنیادینی مثل برقراری عدالت و مبارزه با تبعیض - که از آرمان‌های انقلاب است - هم نمی‌تواند آن را نقض کند. ایشان در این‌باره معتقد است:

«دانشجویی دو سه هفته قبل از من سوال کرد در مسأله عدالت چرا خودتان وارد میدان نمی‌شوید؟ این توقع درستی نیست. مدیریت انقلاب غیر از مدیریت اجرایی کشور است. برای رهبری وارد شدن در میدان اولاً به‌صورت طرح مسأله و بسیج افکار عمومی است؛ ثانیاً به‌صورت خواستن از دستگاه‌های اجرایی است. برخی از دستگاه‌های اجرایی مخصوص این کارند. در زمینه‌ی مبارزه با فساد، هم قوه‌ی مجریه و هم قوه‌ی قضاییه درگیرند. بنده از هر دو قوه به‌طور جدت خواسته‌ام و آن‌ها درگیرند. ورود رهبری این‌جاست. بله؛ اگر روزی معلوم شود دستگاه‌های قوه‌ی مجریه و قوه‌ی قضاییه آماده نیستند کار کنند، رهبری چاره‌ای پیدا نخواهد کرد جز این که خودش وارد میدان شود؛ کسی را بگمارد و مأمور مشخصی را برای این کار معین کند» (۱۳۸۲/۲/۲۲).

۳.۲. آزاداندیشی و نظرات کارشناسی

در ساخت قدرت غیر از قوای سه گانه، جامعه‌ی مدنی نیز نقش آفرین است؛ مطبوعات، احزاب، اصناف و ... با نظریه‌پردازی بیش‌تر، برای بهتر اداره‌شدن کشور می‌توانند صاحب‌نظر باشند. آیا ولیّ امر ولایت مطلقه با این آزاداندیشی تصادم دارد؟ آیا همه باید مثل ولیّ امر بیان‌دیشند؟ و اگر کسی نظر کارشناسی دیگری داشت، ضد ولایت فقیه است؟ آیا ولایت مطلقه به معنای تعطیلی خرد جمعی و نظرات کارشناسان متخصص است؟

برای پی‌بردن به پاسخ این سوالات، به بررسی نظرات صریح آیت‌الله خامنه‌ای می‌پردازیم. ایشان در پاسخ به سوال دانشجویی که پرسیده بود آیا مواضع سیاسی افراد و دانشجویان و تشکل‌های دانشجویی باید منطبق با نظرات رهبری باشند؟ پاسخ دادند:

«خیر؛ این تصور صحیحی نیست که مواضع آحاد مردم از جمله دانشجویان که جزو قشرهای پیش‌رو هستند، باید الگو گرفته و برگردان نظرات رهبری باشد. دانشجو به عنوان انسانی مسلمان، مؤمن و صاحب فکر باید با نگاه به صحنه، تحلیل داشته باشد و براساس آن تحلیل نسبت به اشخاص، سیاست‌ها، جریان‌ها و دولت‌ها موضع‌گیری کند. نباید این‌گونه تصور شود که همه باید منتظر بمانند تا رهبری ابتدا موضع خود را درباره‌ی یک شخص و یا یک سیاست اتخاذ کند، بقیه بر همان اساس موضع‌گیری کنند. این روش کارها را قفل خواهد کرد... البته اگر در زمینه‌ای نظری از جانب رهبری بیان شود ممکن است این نظر در تشخیص کسانی که به رهبری حُسن ظن دارند، مؤثر باشد؛ اما این به معنای ساقط‌شدن نظر دیگران نیست... هیچ‌گاه نباید از جریان مخالف تعجب و وحشت کرد و یا خشمگین شد، بلکه باید با تقویت مبانی و استحکام موضع وارد رقابت گفتمانی شد و دیدگاه مخالف را تحمل کرد» (۱۳۹۳/۵/۱).

چند نکته در این مقام قابل تأمل است:

الف. مسدود شدن باب تفکر و آزاداندیشی به این بهانه که "چون نظر ولی فقیه این است، پس دیگران باید باب تفکر و تأمل را ببندند" خطری جدی است. از این منظر، انفتاح باب تفکر و تأمل و آزاداندیشی نه تنها موجب تضعیف شأن و جایگاه ولی فقیه در نظام سیاسی اسلام نمی‌شود، بلکه چون در چارچوب کلی مکتب اسلام طرح می‌شود، باعث تقویت مبانی و زیرساخت‌های نظام در ابعاد مختلف است.

سیاست متعالیه

- سال چهارم
- شماره پانزدهم
- زمستان ۹۵

رابطه‌ی ولایت و

جمهوریت در

اندیشه‌ی سیاسی

آیت‌الله خامنه‌ای

(۸۳ تا ۱۰۰)

ب. از منظر دیگر، دنیای امروز دنیای مواجهه‌ی گفتمان‌ها و تفکرات است؛ از این رو تلاش برای انفتاح باب گفت‌وگو و آزاداندیشی می‌تواند زمینه‌ی رقابت گفتمانی با دیدگاه‌های مخالف را ایجاد کند و این مهم، هم می‌تواند زمینه‌ی جذب و گسترش تفکر اسلام ناب و انقلاب اسلامی در مواجهه با سایر گفتمان‌ها باشد، و هم موجب تقویت مبانی و استحکام مواضع. آیت‌الله خامنه‌ای در جایی می‌گوید:

«این سوال که اگر نتیجه‌ی تحقیقات ما با نظر رهبری مخالف در آمد چه کار کنیم؟ این‌ها به نظر من سوالات خیلی اصولی و منطقی نیست. شما مأمور به پژوهشید؛ شما مأمورید به این که فکر و کار کنید؛ نتیجه به دست آورید و آن نتیجه‌ی شما را، رهبری و غیررهبری به‌عنوان دستاوردهای علمی بگیرند و براساس آن برای کشور برنامه‌ریزی کنند.» (۱۳۸۴/۱۰/۲۹).

آیت‌الله خامنه‌ای از نبود فضای آزاداندیشی به‌طور مکرر گله کرده‌اند و از لزوم حریت، تعادل و تضارب آرا بارها و بارها سخن گفته‌اند. از جمله ایشان در پاسخ نامه‌ی جمعی از دانش‌آموختگان و پژوهشگران حوزه‌ی علمیه قم می‌نویسند:

«من عمیقاً متأسفم که برخی میان مرداب سکوت و جمود با گرداب هرزه‌گویی و کفرگویی، راه سومی نمی‌شناسند و گمان می‌کنند که برای پرهیز از هریک از این دو باید به دام دیگری افتاد؛ حال آن‌که انقلاب اسلامی آمد تا هم فرهنگ خفقان و سرجنابان‌د و جمود، و هم فرهنگ آزادی بی‌مهار و خودخواهانه‌ی غربی را نقد و اصلاح کند و فضایی بسازد که در آن آزادی بیان، مقید به منطق و اخلاق و حقوق معنوی و مادی دیگران و نه به هیچ چیز دیگری تبدیل به فرهنگ اجتماعی و حکومت گردد و حریت و تعادل و عقلانیت و انصاف سکه‌ی رایج شود تا همه‌ی اندیشه‌ها در همه‌ی حوزه‌ها فعال و برانگیخته گردند و زاد و ولد فرهنگی - که به تعبیر روایات پیامبر اکرم (ص) و اهل‌بیت ایشان (ع) محصول تضارب آرا و عقول است - عادت ثانوی نخبگان و اندیشه‌وران گردد.» (۱۳۸۱/۱۱/۱۶).

آیت‌الله خامنه‌ای پیرامون مغایرت نظر کارشناسی افراد با نظر رهبری و عدم ضدیت با ولایت معتقد است:

«من به شما عرض بکنم هیچ نظر کارشناسی‌ای که مخالف با نظر این حقیر باشد، مخالفت با ولایت نیست. دیگر از این واضح تر؟! نظر کارشناسی، نظر کارشناسی است. کار کارشناسی، کار علمی، کار دقیق به هر نتیجه‌ای که برسد، آن نتیجه برای کسی که آن کار علمی را قبول دارد معتبر است و

به هیچ وجه مخالف با ولایت فقیه و نظام هم نیست... هیچگاه اعلام نظر کارشناسی و نظر علمی، معارضه و مبارزه و مخالف و اعلام جدایی از رهبری و ولایت و این حرفها به حساب نمی‌آید و نباید بیاید.» (۱۳۹۱/۵/۱۶).

بنابر آنچه گفته شد حکومت ولایی با آزاداندیشی و پاسداشت نظرات کارشناسی هیچ منافاتی ندارد و عملاً در فضای قضاوت آرا است که رهبری با کارشناسان زبده‌تر آشنا شده و در بدنه‌ی کارشناسی خویش جذب می‌کند و کارشناسان نیز در فضای گفت‌وگوست که با مبانی موافق دیدگاه رهبری آشنا تر می‌شوند. اگر این اظهارنظرها از سوی مخالفین در چارچوب علمی و منطقی و با حفظ حرمت و عقلانیت و از سوی متفکرین درون گفتمانی در چارچوب مبانی اسلام و مکتب و با حفظ حرمت و عقلانیت باشد و به دور از هرزه‌گویی، هتک و تخریب صورت گیرد، قطعاً موجب تقویت بنیان‌های حکومت دینی می‌شود.

۴. بازخورد

۴.۱. مبانی نظارت و پاسخ‌گویی

در منظومه‌ی فکری آیت‌الله خامنه‌ای مبانی نظارت بر حاکم، اصولی مثل امر به معروف و نهی از منکر، النصیحه لائمه المسلمین و ... است. ایشان بیرون بردن حاکم جامعه از چتر امر به معروف و نهی از منکر را نفی سنت حکومت‌داری معصومین می‌شمارد:

«سیره‌ی پیامبر اسلام و امیرالمؤمنین در دوران حکومت‌شان بهترین گواه است که این فریضه [امر به معروف و نهی از منکر] را شامل زمامداران اسلامی هم دانسته‌اند. علاوه بر این که فلسفه‌ی نهایی امر به معروف و نهی از منکر، بدون شک رعایت مصالح مسلمین است که بی‌تردید زمامداری شایسته‌وار حاکمان اسلامی به واسطه‌ی این فریضه، مهم‌ترین مصلحت مسلمین نیز هست» (۱۳۷۹/۱۲/۲۲).

به نظر آیت‌الله خامنه‌ای یکی از ابزارهای نظارت بر ولی فقیه، "قاعده نصیحت" است: «قاعده‌ی نصیحت نیز که سلسله روایات مرتبط با آن در جوامع روایی مثل کافی باب ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است، می‌تواند یکی از مبانی نظارت بر رهبری به حساب آید. در احادیثی که از معصومین (ع) نقل شده، مردم به نصیحت کردن نسبت به پیشوایان دینی و حکومتی دعوت شده‌اند که البته لازمه‌ی این نصیحت، رصد کردن عمل کرد آنان است» (همان).

از این جمله به خوبی استفاده می‌شود که التزام به شیء، التزام به لوازم آن است. اگر نظارت رهبری - حتی با جعل الهی ولایت - در اسلام مبنا دارد، لازمه‌ی نظارت که اطلاع بر عملکرد ولی فقیه و رصد عملکرد اوست، پرسش از زوایای مشکوک و مانند آن است که باید امکان تحقق و اجرای آن نیز باشد؛ هرچند طریق این پرسش و استبصار به لحاظ قانونی، طریق خصوصی - مثل نظارت مستقیم خبرگان بر رهبر - بوده باشد. چنانچه رهبر انقلاب بر این مساله تاکید دارند: «اگر کسی نظارتی کرده باشد و چیزی بداند راهش این است که به مجلس خبرگان اطلاع دهد؛ آن‌ها یقیناً استفاده خواهند کرد.» (همان)

حال ممکن است سوال این باشد که آیا نصیحت حاکمان شامل انتقاد و نقد هم می‌شود؟ پاسخ آیت‌الله خامنه‌ای به این سوال، مثبت است:

«نکته‌ی مهم آن است که نصیحت در این احادیث تنها به معنی خیرخواهی و خیراندیشی صرف نبوده و دایره‌ی وسیع‌تر - شامل نقد و انتقاد، قول به حق، مشورت، جلوگیری از بروز اشتباه عمدی و سهوی و ارشاد - را نیز دربر می‌گیرد؛ لذا می‌توان از این احادیث مبنایی برای حق نظارت بر پیشوا استفاده کرد» (همان).

۴.۲. قداست رهبری و لزوم نظارت

ولی فقیه - به‌خاطر جعل الهی ولایت - نوعی قداست در جامعه دارد و از سوی دیگر به‌خاطر اقتضای قدرت، نیاز به نقد و نظارت احساس می‌شود و این مسأله در نظر برخی، یکی از تناقض‌های حکومت ولایی است. در اندیشه‌ی سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای، تقدس و حیثیت معنوی ولی امر، امری ذاتی و غیر اکتسابی نیست، بلکه در مسیر انجام درست وظایف و اختیارات و اعمال قوانین به‌دست می‌آید و به‌همان میزان است؛ لذا هرگز مانع نظارت نیست. از این رو «ولی امر» اگر بتواند وظیفه‌ی خودش را خوب انجام بدهد، به‌اندازه‌ای که این وظیفه و انجام آن برای او جلب حیثیت معنوی بکند، به‌همان اندازه حیثیت متعلق به او می‌شود؛ بیش از آن نه» (۱۳۶۰/۲/۲۹).

در این بیان، حیثیت معنوی یا همان تقدس، امری اکتسابی است که از مسیر انجام درست به وظایف خود، برای ولی امر حاصل می‌شود؛ حال، منعی ندارد که در مسیر انجام این وظایف، نقد، بررسی و نظارت هم بر ولی امر انجام شود و اساساً نحوه‌ی سلوک او با این نقدها و نظارت‌ها خود عامل اصلی جلب حیثیت معنوی یا از دست‌دادن آن است. لذاست که ایشان "ذوب در ولایت" را به‌معنای ذوب در اسلام، نه ذوب در شخص معنا می‌کند:

«تعبیر ذوب در ولایت را غالباً مخالفان شماها - کسانی که می‌خواهند نکته‌گیری کنند و مضمونی بگویند - به کار می‌برند؛ و آلا بنده این حرف را از آدم‌های حساسی، کم‌تر شنیده‌ام. بنده نمی‌فهمم معنای ذوب در ولایت را؛ ذوب در ولایت یعنی چه؟ باید ذوب در اسلام شد؛ خودِ ولایت هم ذوب در اسلام است... رهبری هم باید ذوب در اسلام باشد تا احترام داشته باشد. احترام در سایه‌ی این است که او ذوب در اسلام و ذوب در همین هدف‌ها بشود؛ پایش را یک قدم کج بگذارد ساقط می‌شود. هیچ‌کس در شخص و در جهت ذوب نمی‌شود؛ در آن هدف‌ها باید ذوب شد. در اسلام باید ذوب شد؛ در اهداف والای اسلامی - که خدای متعال برای ما معین کرده - باید ذوب شد. در واقع در ملت باید ذوب شد. به این هدف‌ها و به آن نقطه‌ی اوج و والا چشم بدوزید» (۱۳۸۳/۳/۲۷).

دقت در این اشارات به‌خوبی روشن می‌کند که در نگاه آیت‌الله خامنه‌ای، تقدس از آن اهداف و موازین و جایگاه است، نه اشخاص؛ و اگر اشخاص طبق آن موازین عمل کرده و تجسم عینی آن اهداف و موازین شوند، آن‌گاه تقدس می‌یابند. پس تقدس کاملاً اکتسابی و پسینی و در مرآی چشم و نقد ملت برای ولیّ امر حاصل می‌شود، نه تقدسی از پیش ساخته که راه نقد و نظارت را سدّ کند.

۴,۳. نظارت بر حاکم اسلامی

معمولاً در فلسفه‌ی سیاست از این سخن است که قدرت، امکان فساد می‌آورد، پس هر جا قدرتی هست، باید نظارتی هم باشد. حال با توجه به این که ولایت یک جعل الهی است، آیا از این حیث درست است گفته شود ولایت فقیه هم نیازمند نظارت است؟ یا این که ولایت و نظارت ناسازگار با هم هستند؟ آیت‌الله خامنه‌ای به این سوال چنین پاسخ می‌دهد:

«هیچ‌کس فوق نظارت نیست؛ خود رهبری هم فوق نظارت نیست؛ چه برسد به دستگاه‌های مرتبط با رهبری. بنابراین همه باید نظارت شوند. نظارت بر کسانی که حکومت می‌کنند. چون حکومت به‌طور طبیعی به‌معنای تجمع قدرت و ثروت است؛ یعنی اموال بیت‌المال و اقتدار اجتماعی و اقتدار سیاسی در دست بخشی از حکام دین برای این که امانت به خرج دهند و سوءاستفاده نکنند و نفس‌شان طغیان کند، یک کار لازم و واجب است و باید هم باشد» (۱۳۷۹/۱۲/۹).

در نگاه رهبر انقلاب، ولایت و سرپرستی جامعه به معنای حاکم مستبدی که حاضر به پاسخ‌گویی نیست، تصور نمی‌شود:

«از نظر من هیچ‌کس مصونیت آهنین ندارد؛ همه در مقابل قانون و مسئولیت‌های خودشان پاسخ‌گو هستند و باید جواب بدهند... نظارت هم باید جلی و بدون رودر بایستی باشد. این نظر خود من است و بارها هم به اعضای خبرگان و غیرخبرگان و دیگران گفته‌ام من نظارت را دوست می‌دارم و از گریز از نظارت - اگر کسی و درجایی باشد - به شدت گله‌مندم. بر خود من هم هرچه بیش‌تر نظارت کنند، خوشحال‌ترم. یعنی هیچ احساس نمی‌کنم که نظارت برای من سنگینی‌ای داشته باشد؛ بنابراین خرسندم که این نظارت انجام گیرد» (۱۳۶۹/۱۲/۲۲).

۴.۴. ممنوعیت غالی‌گری

ناگفته پیداست که نظام ولایت فقیه، ریل‌گذاری ائمه‌ی معصومین (ع) در دوران غیبت برای سرپرستی مردم است. هدف گذاری معصومین برای مشروعیت الهی داشتن این منصب از هر دلیل و مدرک دیگری کفایت می‌کند؛ ولی در عین حال، رهبر انقلاب برای جلوگیری از تقدس‌های مبالغه‌آمیز و پیشینی به کرات به دوست‌داران خود تذکر داده‌اند. برای نمونه:

الف. ایشان در اردیبهشت ۱۳۹۱ در جمع فرماندهان نیروی زمینی ارتش از تعبیر "جانم فدای رهبر" انتقاد کرده و فرمود:

«ارتشی که نه در خدمت قدرت‌طلبی‌های شخصی است، نه برای شخص می‌میرد؛ این را من باید تأکید کنم نه خدا راضی است، نه احکام اسلام اجازه می‌دهد که ما بگوییم ارتش ما یا نیروهای مسلح یا عناصر ما برای خاطر فلان آدم بمیرند. بله؛ برای خاطر اسلام همه باید بمیرند؛ فلان آدم هم برای خاطر اسلام بمیرد؛ برای برافراشته نگه‌داشتن پرچم استقلال کشور که کشور اسلامی همه آماده باشند برای مردن در این راه که این مردن اسمش شهادت است.»

ب. در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران، سرودی اجرا شد که مصرعی از آن «سرور ما خامنه‌ای» داشت. ایشان همان ابتدای جلسه از آن انتقاد کرده و فرمود:

«من خواهش می‌کنم که الفاظ این اشعار و سرودها را از کلمات مبالغه‌آمیز خالی کنید؛ هم شأن شما این است که در این راه‌ها پیشقدم باشید و هم حقیقت قضیه این است. بنده افتخارم به این است که بتوانم خدمت‌گذار شما و مردم

باشم. "سرور" فقط خدای متعال است و به امر او در پیروی و عبودیت او بندگان صالح برجسته و معصومین (ع) اند. ما بندگان ناقص و نارسا و ضعیف هستیم؛ بزرگ‌ترین هنر ما این است که بتوانیم در لابه‌لای همه‌ی ضعف‌هایی که داریم، کاری انجام دهیم که ان‌شاءالله طبق وظیفه باشد. این کلمات مبالغه‌آمیز را حذف کنید. بنده وقتی این کلمات را می‌شنوم حقیقتاً متأذی می‌شوم» (۱۳۷۷/۶/۲۴).

ج. در دیدار با جوانان اصفهان وقتی یکی از حاضران ایشان را «علی زمان» خواند، همان اول جلسه تذکر داد:

«وقتی اسم مبارک امیرالمومنین (ع) یا اسم مبارک ولی عصر روحی فداه را می‌آورند، بعد اسم ما را هم دنبالش می‌آورند، بنده تنم می‌لرزد. آن حقایق نور مطلق با ما که غرق در ظلمتیم بسیار فاصله دارند. ما گیاه همین فضای آلوده‌ی دنیای امروزیم. ما کجا، کم‌ترین و کوچک‌ترین شاگردان آن‌ها کجا؟ ما کجا، قنبر آن‌ها کجا؟ ما کجا و آن غلام حبشی فداشده در کربلای امام حسین (ع) کجا؟ ما خاک پای آن غلام هم محسوب نمی‌شویم؛ اما آن‌چه که حقیقت است این است که ما به‌عنوان مسلمانانی که راهمان را شناخته‌ایم، تصمیم خود را گرفته‌ایم و نیروی خود را برای این راه گذاشته‌ایم، با همه‌ی وجود در این راه حرکت می‌کنیم و ادامه خواهیم داد» (۱۳۸۰/۸/۱۲).

د. در دیدار سالانه‌ی نمایندگان مجلس هم از تعریف و تمجید یکی از حضار چنین گلایه نمود:

«می‌دانم از روی محبت و اخلاص و صفاست - در این تردیدی نیست - لیکن این جور بیانات، هم به ضرر من است و هم به ضرر خود گوینده است. نبایستی این بیانات به این شکل بیان شود. یک مجموعه زمانی تصادفاً کنار هم قرار گرفته‌ایم و داریم با هم کار می‌کنیم. من یک کار می‌کنم، شما یک کار می‌کنید. این جور تعبیرات تعبیراتی نیست که انسان را خوش بیاید یا کمکی به پیشرفت انسان بکند؛ ما همگی بندگان خدا هستیم و ان‌شاءالله خدمت‌گذار مردم باشیم» (۱۳۹۰/۳/۸).

جلوگیری از این کلمات مبالغه‌آمیز و تقدس‌های پیش‌ساخته از سوی ایشان، بهترین روش برای سلوک در موازین و براساس وظایف است. به‌طور طبیعی، ولی امری چون ایشان با دقت و نظارت و بررسی بیشتر، استحکام بیش‌تر نهاد ولایت فقیه را باعث می‌شود.

نمودار رابطه‌ی جمهوریت و ولایت در اندیشه‌ی سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای بر اساس روش تحلیل سیستمی

الف) حدود قلمرو و اختیارات دولت اسلامی ۱: تعریف "ولی امر" و مرز آن با استبداد ۲: ولی امر فاقد امتیاز و دارای اختیار. ۳: تقدم نظر ولی بر مردم در صورت مصلحت.	ب) مرکز تصمیم‌گیری در نظام سیاسی ۱: عدالت حاکم نظام اسلامی ۲: رأی مردم و پایه مشروعیت نظام ۳: رابطه مستقیم کارآمدی و مشروعیت	ج) جریان قدرت در نظام اسلامی ۱: تفکیک قوا و عدم دخالت اجرائی ولی ۲: آزاد اندیشی؛ نفی جمود و هرزگی ۳: اهمیت آراء متفاوت از نظرات ولی	د) بازخورد ۱: مبانی نظارت ممنوعیت ۲: ممنوعیت غالی‌گری ۳: رابطه نظارت و قداست
--	---	--	---

فصلنامه
علمی
پژوهشی

سینا

نتیجه‌گیری

آنچه می‌توان از اقسام مشارکت و رای مردم در نظام‌های مختلف سیاسی یافت به دو گونه‌ی افراط و تفریط است. بدین معنا که در نظام‌های مطلقه و خودکامه، رای مردم و توده‌ها، محلی از اعراب ندارد و حاکم خود را در همه‌ی امور مبسوط‌الید می‌داند. در شکل دوم، الهی‌بودن حکومت مخدوش شده و مردم در وضع و اجرای قانون و حتی تشکیل نظام سیاسی همه‌کاره‌اند و نیاز به پشتوانه‌ی دینی و مذهبی حکومت انکار می‌شود و به حاشیه می‌رود. اما آنچه در منظومه‌ی معرفتی آیت‌الله خامنه‌ای به عیان قابل مشاهده است، وجود رابطه‌ی منطقی و مستدل میان نظریه‌ی نصب حاکم و حفظ جمهوریت نظام اسلامی است. در این مقاله در پی یافتن پاسخ مناسب برای این سوال بودیم که جایگاه مردم در اندیشه‌ی سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای به چه میزان حائز اهمیت است؟ بدین منظور ابتدا به صورت گسترده بیانات، سخنرانی‌ها و مواضع مختلف ایشان را در چند سال گذشته جست‌وجو کرده و سپس با استفاده از اصول روش‌شناسی اندیشه‌ی سیاسی، به تدوین و تنسيق مطالب پرداختیم. در اندیشه‌ی سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای رأی مردم جایگاه ویژه‌ای دارد؛ زیرا با واکاوی اندیشه‌ی سیاسی رهبر انقلاب اثری از استبداد، توتالیتریسم و دیگر ویژگی‌هایی که در حکام و زمامداران گذشته‌ی تاریخ ایران بوده، دیده نمی‌شود. لذا آیت‌الله خامنه‌ای عمیقاً به مفاهیمی چون: آزادی و تضارب آراء، انتقاد و نظارت بر عملکرد ولی فقیه معتقد است و این اعتقاد در سخنان و بیانات ایشان طی سال‌های مختلف بروز و ظهور یافته است.

جایگاه خطیر جمهور در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای در دو بُعد قابل احصا است: «نقش پیشینی» و «نقش پسینی». در نقش پیشینی، مردم با رأی و نظر خود می‌توانند در انتخاب فقیه دارای شرایط، نقش داشته باشند؛ فلذا قواعدی چون وراثت و تغلب در فرایند انتخاب حاکم اسلامی رنگ می‌بازد. نتیجه‌ی چنین نقش و کنشی، ثبات نظام اسلامی و حفظ آن از دیکتاتوری و تصلب حاکم و ساخت قدرت در حکم‌رانی است. در نقش پسینی نیز، هم‌چنان بازیگری و نظرات جمهور، نقش آفرین است. مفاهیمی چون: نظارت بر فقیه، حذف تک صدایی در جامعه و لایه‌های سیاسی، لزوم توجه به آرای کارشناسان حتی در صورت تفاوت با نظر ولیّ و ... نقش پسینی به جمهور می‌دهد. بنابراین می‌توان گفت مشرب فکری و نظام معنایی آیت‌الله خامنه‌ای از آموزه‌های فکری غرب منبعث و برگرفته نیست، بلکه از منابع روایی و سیره عملی معصومین (ع) سیراب شده است. آیت‌الله خامنه‌ای رابطه‌ی میان "ولیّ - جمهور" را دوطرفه می‌داند؛ به طوری که هر یک تکالیف و وظایفی برعهده دارند. در این رویکرد، در عین ردّ و نفی آرای اصحاب قرارداد و دموکراسی‌های رایج، تمایلی به خودکامگی حاکم در سیاست‌ورزی و حکم‌رانی مشاهده نمی‌شود و در نظریه‌ی مردم‌سالاری دینی رهبر انقلاب - که شعار عملی ایشان طی چند سال گذشته بوده است - این رویکرد قابل رصد و رؤیت می‌باشد.

منابع

۱. نهج البلاغه.
۲. افتخاری، اصغر (۱۳۸۸). کالبد شکافی دولت دینی، معنا و مقام دولت در قرآن، فصلنامه معرفت سیاسی، سال اول، بهار و تابستان، ش ۱.
۳. افلاطون (۱۳۸۶). جمهور. ترجمه: فواد روحانی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۴. بی‌نام (۱۳۸۷). مشروطه شرعی و مشروعه شرعی. مشهد: طرح فردا.
۵. خامنه‌ای، سیدعلی، پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای <http://farsi.khamenei.ir>
۶. خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۲). اجوبه الاستفتائات. تهران: دفتر حفظ و نشر آثار.
۷. سروش، عبدالکریم (۱۳۸۴). اخلاق خدایان. تهران: نشر طرح نو.
۸. فیرحی، داود (۱۳۸۸). نظام سیاسی و دولت در اسلام. تهران: سمت.
۹. لک‌زایی، نجف (۱۳۸۹). چالش سیاست دینی و نظم سلطانی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۰. _____ (۱۳۸۹) روش‌شناسی فهم اندیشه‌ی سیاسی امام خمینی. فصلنامه علمی پژوهشی رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۲۳، پاییز.

۱۱. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۷). پرسش‌ها و پاسخ‌ها؛ ولایت فقیه و خبرگان (جلد ۲). قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۱۲. معینی‌پور، مسعود (۱۳۸۹). اصول حاکم بر سبک مدیریت مقام معظم رهبری در کنترل و مهار وقایع انتخابات ۱۳۸۸، فصلنامه علمی پژوهشی پژوهشنامه انقلاب، سال اول، شماره اول.
۱۳. _____ (۱۳۹۲). عدم امکان تحقق دموکراسی دینی به جای مردم‌سالاری دینی (با تأکید بر نظریه‌ی مردم‌سالاری دینی مقام معظم رهبری). مجموعه مقالات علمی پژوهشی همایش مردم‌سالاری دینی.
۱۴. ملک افضلی اردکانی، محسن (۱۳۹۱). آشنایی با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. قم: نشر معارف.
۱۵. مهاجرنیا، محسن (۱۳۹۳). فلسفه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای. تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۶. مهدوی کنی، محمدرضا (۱۳۸۰). بیست گفتار. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.